



خلاصه‌ی داستان:

...شما که غریبه نیستی، من ۲۸ سال از خدا عمر گرفتم، ۱۲ سال تئاتر کار کردم، هنوز وضعیتم اینه، هیچی به هیچی، بالاخره باید کاری می‌کردم دیگه، اونور فکر می‌کنم می‌تونم کار کنم، می‌تونم شکوفایشم.

فهرست عوامل:

نویسنده و کارگردان: رضا عطاران / فیلمبردار: احمد احمدی / تدوین: محمد توکلی / طراح صحنه و لباس: کیوان مقدم / صدابرداران همزمان: سعید احمدی، فرشید احمدی، جهان آذری / صداگذاری و ترکیب صدا: پیمان واحدی / موسیقی متن: حمیدرضا صدیقی / جلوه‌های ویژه کامپیوتری: محمد ثانی فر / مدیران تولید: مارک انصاری، سعید دلیری / مدیر تهیه: حمید قلیچ‌خانی / دستیار تهیه: محمدرضا عرب / اصلاح رنگ: نیما دهبیرزاده / تیتراژ: آیدنا غازی / عکس: کیوان مقدم / مشاور رسانه‌ای: بیتا موسوی / بخش بین‌الملل: مرجان علیزاده / پشتیبانی فنی: سامان شعبانی / اجرای صحنه و لباس: ماربلو مینگ لانا، نور شمس، پیام عزیزخانی / دستیاران فیلمبردار: احسان رفیعی جم، وحید آجروا / دستیاران تدوین: حسین باقری، دنا امکانیان / دستیاران صدابرداری: محسن پرهیزکاری / دستیار صداگذاری: موشم ریاحی / مجری طرح و تهیه‌کننده: احمد احمدی / بازیگران: رضا عطاران، امیرنوری، سوسن پرو، علی سسر تیبی، مارک انصاری، جمال هاشمی، ماجین موسوی، ماربلو مینگ لانا، کریمستین بی‌فور، حسین یاریار، حسین سلیمانی، تینا نجفی، سارا مقصودی، عبدالمصالحی، راد پورجبار، هانی صالحی، اندی کروک، فرشاد نجفی اسدالهی، محمدجواد علیقنایان، عبدلیا صالح، امیر فلاح‌نژاد، ملیحه خسروانی، مظهره کثیری



داشت و وقتی دید ما در حال فیلم ساختن هستیم، گفت چه می‌کنید و وقتی از داستان با خبر شد، گفت ما در مراحل اولیه‌ی کار بودیم که پروژه تعطیل شد.

زمان ساخت «ردکاریت» حرف‌هایی بود که عطاران بدون پروانه‌ی ساخت در حال کار است. درست بود؟
نه. ما پروانه‌ی ساخت داشتیم.

چند درصد از «ردکاریت» رضا عطاران واقعی است؟
خیلی زیاد، درصد نمی‌توانم بگویم.

رضای «خواجیم می‌آد» چقدر در «ردکاریت» است؟
خیلی کم. بیشتر سوژه و ماجرا را دوست داشتیم. اینکه آدمی در جایگاهی که باید باشد، نیست. این توقع بسیاری از

آدم‌هاست. من می‌خواستم به زبان ساده این نکته را بیان کنم. در

زمینه‌ی سینما هم این



گفت‌وگو با استیون اسپیلبرگ، بازیگر «ردکاریت»

باید تخیل خوبی داشته باشی

اسپیلبرگ (۱۹۴۶) کارگردان و تهیه‌کننده‌ی آمریکایی بیش از ۴ دهه است که موضوعات زیادی را در ژانرهای مختلف بر پرده‌ی نقره‌ای تصویر کرده است. او پس از کارگردانی فیلم‌های علمی-تخیلی و حادثه‌ای، در سال‌های بعدی فعالیتش به موضوعاتی انسانی مانند هولوکاست، تجارت برده، جنگ و تروریسم روی آورد. بی‌شک اسپیلبرگ یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین فیلمسازان در تاریخ سینماست.

اولین فیلمی را که دیده‌اید به یاد می‌آوردید؟

وقتی پنج ساله بودم اولین فیلم زندگی‌ام را دیدم: «بزرگ‌ترین نمایش روی زمین». بیشترین چیزی که از آن یادم است فیل‌ها و صحنه‌ی تصادف قطار است. بیشتر از اینکه شخصیت‌ها را به یاد داشته باشم، صحنه‌های فیلم را به خاطر می‌آورم که البته برای یک کودک این عادی است. اما شاید این سرنخ‌ها باشد برای ساخت فیلم‌هایی مثل آرواره‌ها.

وقتی بچه بودید، فیلم زیاد می‌دیدید؟

در واقع نه. من اجازه داشتم فقط فیلم‌هایی را ببینم که پدر و مادرم تأییدشان می‌کردند. آنها در این باره خیلی حساس بودند و تا ۱۲ سالگی اجازه نداشتیم که خیلی تلویزیون ببینم. در واقع از آن بچه‌هایی نبودم که فیلم‌های جنگی و خشونت‌آمیز را در خیابان با بچه‌های دیگر ادای آنها را در بیاورم.

فکر می‌کنید نقش تکنولوژی در فیلمسازی شما چه بوده؟

فیلمسازی من از همان ابتدا با تکنولوژی شروع شد. یعنی با تکنولوژی آغاز شد. نه با داستان گویی، چون دوربین ۸ میلی متری من وسیله‌ای بود برای انجام آنچه تصمیم داشتیم نشان دهیم. اگر می‌خواستیم صحنه‌ای داخلی را بگیریم، باید نور کافی داشتیم. این برای من تکنولوژی بود: به فرورگانه‌ی من رفتم و نورافکن‌هایی را که برای روشن کردن حیاط خانه از آنها استفاده می‌شد، می‌خریدم و به صحنه می‌آوردم، من اراده می‌کنم و تکنولوژی ابزار من برای انجام آن تصمیم است.

استیون آیا فکر می‌کنی که برای دانشجویان جدید با این همه ابزار تکنولوژی این خطر وجود دارد که از روایت داستان که هنوز هم مهم‌ترین کار در فیلمسازی است، غافل شوند؟

بله. من در هر جای دیگری این خطر را اعلام می‌کنم. ما همیشه بر روایت داستان بیش از هر چیزی تأکید می‌کنیم. به همین دلیل است که دانشجویان می‌گویند که «چرا من نمی‌توانم زودتر نامه را شروع و فیلم و بازی‌های کامپیوتری تولید کنیم؟» جواب این است که شما اول باید الفبای کار را یاد بگیرید. شما باید از تاریخ کار تان اطلاع داشته باشید. چطور شد که تصمیم گرفتید در باره‌ی لینکلن فیلم بسازید؟

دیگر به فیلم‌های اکشن و حادثه‌ای علاقه‌ی چندانی ندارم. این فیلم‌ها را در خواب هم می‌توانم ببازم. اما مسئله‌ی علاقه است. هر کاری را که لازم باشد تا برای گرفتن یک داستان انجام شود، انجام می‌دهم. بدون اینکه عایدی مالی آن برایم مهم باشد. هیچ وقت به خاطر پول فیلم نساخته‌ام و البته اثبات این قضیه برای مردم سخت است.

شما فیلمساز بزرگی هستید، امکان دارد در باره‌ی تصمیمی که گرفته‌اید، ولی کارساز نشده‌ی برامان مثالی بیاورید؟

نمونه‌های زیادی دارم که فکرم می‌کردم کاری در فیلم خوب انجام می‌شود و چا می‌افتد، اما اینطور نبوده، مسئله این جاست که هیچ وقت در نیمه‌های فیلمبرداری به این نتیجه نرسیده‌ام، مثل اینکه در قطاری در حال حرکت گیر کرده باشم و نتوانم بیرون ببرم. در موقعیت‌هایی که مجبور بودم شکست را بپذیرم، اصلاً فیلم را شروع نکردم و دست به ساختش نزده‌ام.

در مقایسه با کارگردانان پیش از شما مثل رابرت زمکس و جیمز کامرون چه کار اضافی‌ای مثلاً در فیلم ماجراهای تن‌تین انجام داده‌اید؟

از نظر من، بعد از ۵ دقیقه تماشای این فیلم هر کسی بی‌به این قضیه می‌پرد که پیام فیلم، شیوه‌ی بیان و مدیوم انتخابی آن نیست، بلکه شخصیت‌ها و داستان و طرح کلی آن است که اهمیت دارد. در حین تماشای مثل هر فیلم دیگری فراموش می‌کنید که این فیلم سه‌بعدی است، یا هر شکل دیگری دارد. اگر فیلم درست ساخته شده باشد، به این مسائل توجه نمی‌کنید. برعکس اگر فیلم را درست نساخته باشید، فوراً این افکار به ذهنتان می‌آید که چه اجزایی به فیلم کمک کرده تا این گونه ساخته و پرداخته شود. چطور ساخته شدن در یک فیلم خوب کمترین اهمیت را برای تماشاگر دارد. هدف شما این است که با تماشای فیلم از وقت خود لذت ببرید.

در فیلم لینکلن، شما هنر پیشه‌های خود را با اسم نقش‌شان در طول فیلمبرداری صدامی کردید؟ این کار چه کمکی به شما می‌کند؟ آیا نوعی شیوه‌ی کاری به حساب می‌آید؟

صدا کردن بازیگران با اسم نقش‌شان شیوه به حساب نمی‌آید، فقط می‌خواستم واقعی تر باشد و وقتی هنر پیشه‌ها سر کار می‌آیند فکر کنند که به گذشته سفر کرده‌اند و آن را احساس کنند.

در آخر به نظر شما یک کارگردان خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

کارگردان خوب بیش از هر چیز باید تخیل خوبی داشته باشد. اگر تخیل خوبی داشته باشی و بخواهی داستان بگویی، احساس می‌کنی که می‌توانی در افکار با دیگران شریک شوی. بعد از آن است که شروع می‌کنی و فیلم می‌سازی.



نیست.

و تو فکر می‌کنی در چند فیلم، عطاران می‌تواند خودش را برای مخاطب خرج کند؟

باید راه‌های ادامه‌اش را پیدا کرد تا مخاطب خسته نشود.

بسیاری می‌گویند عطاران در فیلم‌های دیگر، آن عطارانی که مردم دوستش دارند را بازی می‌کند و بعد فیلم خودش را می‌سازد، گویی عطارانی که فیلم می‌سازد در آثار خودش آن عطارانی که مردم دوستش دارند، نیستند و مردم را به نوعی فریب می‌دهد. محبوبیت را با طنز بازی کردن در کارهای دیگران به دست می‌آورد و از آن محبوبیت در راستای موفقیت فیلم خودش استفاده می‌کند.

بله؛ ولی اسمش فریب نیست.

فریب به معنای حرفه‌ای‌اش.

اصلاً نمی‌شود مخاطب را فریب داد. چون من فکر می‌کنم بعد از «خواجیم می‌آد» که او ایل حتی بر برخی مردم هم موضع گرفتند، همان آدم‌های مخالف که برخی از نزدیکان خود بودند، پس از دو سال می‌گفتند حالا که فیلم را می‌بینیم، متوجه شدیم خوب و جذاب است. فکر می‌کنم مردم فیلم‌بین شده‌اند و سلیقه‌شان متفاوت شده و اصلاً نمی‌توانی حدس بزنی کارت جواب می‌دهد و بسا مخاطب از تباط برقرار می‌کند یا خیر. این نکته توجه و در جامعه بودن و درک کردن جامعه را می‌خواهد. خدا را شکر برای «خواجیم می‌آد» این اتفاق افتاد و احتمال می‌دهم برای «ردکاریت» اتفاق بهتری بیفتد.

و فیلم بعدی؟
هنوز معلوم نیست.

یعنی تو از این آدم‌ها نیستی که مثل وودی آلن یکسری قصه در کشوی میزشان دارند؟

او می‌گوید. ولی من قصه دارم و نمی‌گویم. به هر حال داستان‌هایی در ذهنم هست که باید روی آنها فکر کنم.

در حال تئاتر کار کردن بودی؟

خیلی. از پیشینه‌ی این آدم که صحبت می‌کنیم دقیقاً پیشینه‌ی من است. مثلاً تئاتر سیمرغ را بازی کردم و در فیلم هم به آن اشاره می‌کنم.

البته یکی از نکات جالب فیلم این است که هیچ‌کس اسم شخصیت اصلی را نمی‌داند یعنی کسی صدایش نمی‌زند.

تو مخصوصاً این کار را کردی تا ما فکر کنیم این خود رضا عطاران است. می‌توانم من باشم و می‌شود خودت باشی.

خط روایی «ردکاریت» و حتی «خواجیم می‌آد» به گونه‌ای است که نباید فیلم‌هایی باشند که در گیشه خوب بفروشند ولی «خواجیم می‌آد» در گیشه موفق بود و فکر می‌کنم «ردکاریت» هم موفق خواهد بود. چرا؟ آیا به خاطر رضا عطاران است؟

در وهله اول می‌تواند دلیلش عطاران باشد و چیز غیر قابل اجتنابی

بیشتر درباره‌ی این مفهوم داستان-رنال توضیح می‌دهید؟ آیا این به همان معنی فیلم داستانی با ساختار مستندگونه است؟

بله، همینطور است. ما یک جاهایی وارد یک ساختار مستندگونه هم شدیم. حتی بعضی صحنه‌ها که بازسازی و اجرا شده وقتی شامی ببیند تصور می‌کنید که مستند است و همینطور برعکس آن هم هست؛ یعنی صحنه‌هایی هم واقعاً مستند و واقعی است اما ببینده ممکن است فکر کند اینها ساختگی است. این شیرینی فیلم ماست که ما خودمان بسیار دوستش داریم. در ابتدا هم فکر می‌کردیم این طرح می‌تواند در قالب فیلم کوتاه ساخته شود اما در جلسات متعدد و به مرور زمان و اتفاقاتی که افتاد، به این جمع‌بندی رسیدیم که زمان ۸۱ دقیقه برای این فیلم مناسب است.

شخصیت اصلی «ردکاریت»، این آدم ساده در سواحل فرانسه و بین ستاره‌ها و دنیای پر زرق و برق آنها، کیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

کلرا کتر اصلی داستان ما که آقای عطاران نقش او را بازی می‌کند، هیچ اسمی در فیلم ندارد جالب است که در طول فیلم، هیچ‌کس این آدم را به اسم صدنامی زندو ما هیچ وقت نمی‌فهمیم اسم او چیست فقط می‌دانیم او آدمی است که با دنیای سینما و دیده شدن در خارج از کشور ورود به فضای کاری آنها درگیر است. در صورتی که همه‌ی اینها سرایی است که در ذهن دارد و در تخیلات خود به شکوفایی خودش در آنجا فکر می‌کند خیلی‌ها قبل از تماشای فیلم ممکن است فکر کنند رضا عطاران نقش خود را در این فیلم بازی کرده در حالی که این شخصیت بی‌نام و نشان ما رضا عطاران نیست و او فقط این نقش را بازی کرده است.

در فهرست بازیگران، اسم‌های آشنایی داریم مثل جمال هاشمی، حسین یاریار، امیرنوری و علی سرتیبی. اینها نقش خودشان را بازی می‌کنند یا در نقش شخصیت‌های دیگری حاضر شدند؟ و اینکه به پنهانی جشنواره‌ی کن در فرانسه حضور داشتند یا برای فیلم شما در آنجا حاضر شدند؟

اکثر این افراد که در بخش‌های داخل ایران حضور داشتند و در فرانسه کاری



که پروداکشن سنگین دارند، کاملاً متفاوت است. این فیلم کاملاً مخالف شرایط بازاری و تجاری سینمای امروزی ما و سینمای امروزی دنیاست. عطاران از نظر من، آن فیلمسازي بود که جسارت ساخت فیلمی در جهت مخالف سینمای رایج امروز را داشت. همانطور هم که پیش‌بینی می‌کردم و با شناختی که از کارنامه‌ی کاری او (که نشان‌دهنده‌ی روحیه‌ی جسارت تجربه‌های متفاوت در اوست) داشتیم، او هم پذیرفت که این فیلم را بسازد. بنابراین با این دلهره که در نهایت چه اتفاقی خواهد افتاد، وارد این ماجرا شدیم. ما نتوانستیم ساخت اثری داستانی-رنال را در «ردکاریت» تجربه کنیم.